

ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ و ائورونت تا دجله و شط العرب

جواد شاکری پور* - صفیه مرادخانی** - طاهره صادقی تحصیلی***

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه لرستان - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

چکیده

نام اروندرود در عرصه فرهنگ و تمدن ایران‌زمین، دامنه‌ای به وسعت تاریخی آن دارد. این رود در اساطیر ایران و در کتاب مقدس اوستا به ریخت «رنگها»، «ارنگ» و «ائورونت» نمود می‌یابد. متون دینی و تاریخی مزدیسنا به فارسی میانه در سده‌های آغازین اسلامی نام ارنگ و اروند را همان «دجله» می‌دانند. فردوسی در شاهنامه، در نبرد فریدون و ضحاک، اروندرود را به تازی «دجله» می‌خواند. دجله در سنگ نوشته بیستون با نام «تیگره» نشان از پیشینه تاریخی آن در دوران باستان دارد. نام «شط العرب» نیز در برخی متون تاریخی و ادبی برای اروندرود محل مناقشه است. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی برای نخستین بار مهم‌ترین نام‌های اروندرود را با رویکرد ریخت‌شناسی از دوران باستان تا روزگار معاصر در قالب روایات اساطیری، تاریخی و ادبی تبیین می‌نماید. بر اساس یافته‌ها، رود اساطیری رنگها و ارنگ در معنای تندوتیز همان اروندرود است که هر مزدخدای بزرگ در یک پیکرگردانی اساطیری آن را می‌آفریند و در اسطوره آفرینش و باران به آن جنبه قدسی و مینوی می‌بخشد. به نظر می‌رسد بیان این نام‌ها در متون اوستایی، پهلوی و حماسه‌های ملی ایرانی، به نوعی پاسداشت و احیای نام کهن و باستانی اروندرود تلقی می‌شود.

کلیدواژه: رنگها و ارنگ، ائورونت، اروندرود، دجله و تیگره، شط العرب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

*Email: shakeripour@chmail.ir

**Email: Moradkhani.s@lu.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: Sadeghi.t@lu.ac.ir

مقدمه

اروندروود از به هم پیوستن دو رود دجله و فرات، در محل «قرنه» در خاک عراق (بصره) و رودخانه کارون در خرمشهر شروع می‌شود و پس از عبور از کنار جزیره آبادان و اروندکنار، مرز مشترک ایران و عراق با جهت کلی شمال غربی - جنوب شرقی به خلیج فارس می‌ریزد. این رود از قرنه تا مصب مربوطه در دهانه خلیج فارس ۱۸۰ کیلومتر طول دارد. در طول رودخانه؛ یعنی از بندر فاو تا بندر بصره امکان کشتیرانی وجود دارد. مرز مشترک اروندروود بین ایران و عراق از پاسگاه مرزی خین در خرمشهر تا ورود آن به خلیج فارس ۹۳ کیلومتر است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ۱۳۸۵: ۱۸)

نام این رود در روزگار معاصر با درگیری‌های سیاسی و مرزی میان کشور عراق و ایران پیوند دارد. البته این دو کشور نه تنها در دوران معاصر نظیر جنگ هشت ساله با هم اختلاف داشتند؛ بلکه پیش از آن در عصر قاجاریه با عثمانی‌ها نیز بر سر حدود مرزی اختلافاتی وجود داشت که نمونه آن به انعقاد معاهدات سیاسی چون معاهده دوم «ارزروم» (۲۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳) انجامید. نتیجه این معاهده نیز به حق حاکمیت ایران در کشتیرانی بر این رودخانه مرزی، مالکیت بر خرمشهر (محمره) و آبادان (جزیره خضر) رسمیت بخشید. (پارسادوست ۱۳۷۰: ۸۲)

به غیر از معاهدات سیاسی و تاریخی، نام اروندروود در متون ادبی و پهلوی و اوستایی در همین نام و ریخت‌های دیگر نیز آمده است. فردوسی در شاهنامه از اروندروود نام برده و متون پهلوی فارسی میانه نزدیک به همان سده‌های آغازین اسلامی، غیر از اروندروود نام «ارنگ»^۱ را برای آن برگزیده‌اند. کتاب مقدس «اوستا» نیز با ساختار اساطیر دینی‌اش همچون متون پهلوی، ریخت دیگر و

ناشناخته‌ای را در نام رود «رنگها»^۱ به ثبت رسانده است. بحث‌های فراوانی میان /وستا‌شناسان و پژوهشگران فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران از ایرانیان و مستشرقان در این زمینه مطرح می‌شود و این بحث‌ها همچنان ادامه دارد.

هدف و ضرورت پژوهش

اروندرود در اساطیر ایران از چکاد کوه اساطیری البرز سرچشمه می‌گیرد و از آن مکان پس از طی مسافتی به دریای فراخکرد^۲ (اقیانوس هند) سرازیر می‌شود. متون پهلوی این روایت را در قالب اسطوره «بندهش» و در همین نام به زیبایی به ثبت می‌رسانند. اسطوره‌ای که با آب و باران در ارتباط است و به نام باران و باران‌کرداری شهرت دارد. بر بنیان این متون، هرمزد خدای بزرگ در یک پیکرگردانی اساطیری^(۱) این رود را برای نابودی خشکسالی می‌آفریند. اسطوره آفرینش اروندرود در دیگر روایات اساطیری از همان متون جنبه مینوی می‌یابد و در حماسه اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه جنبه‌های دیگری از اروندرود نمایان می‌شود. فردوسی در جنگ فریدون و ضحاک آن را با رود دجله تطبیق می‌دهد. این بخشی از تطور و سیر اساطیری رود اروندرود در این متون است. /وستا کهن‌ترین گنجینه و کتاب مقدس ایرانیان از اروندرود در نام و ریخت رنگها یاد می‌کند و در برگردان‌ها و تفسیر این واژه به پهلوی از ارنگ یاد می‌شود. گذر از اساطیر به دوران تاریخی در سده‌های اسلامی باعث ثبت اروندرود به همین نام «دجله» و آن‌گاه «شط‌العرب» می‌شود. شط‌العرب نیز در برخی متون تاریخی و ادبی نظیر سفرنامه ناصر خسرو در قرن پنجم هجری می‌آید و معاصران به تأثیر از آن و دیگر متون جغرافیایی و تاریخی همین نام را در کتاب‌های خود ضبط می‌کنند.

1. Ranghā

2. frāxkard

این پژوهش با کاوشی در متون دینی، تاریخی و ادبی با بن‌مایه‌های اساطیری و تاریخی پیرامون اروندرود و با هدف شناخت و تبیین آن، زوایای دیگری از فرهنگ والای ایران زمین را نشان می‌دهد. رویکرد ریخت‌شناسی به اروندرود و بیان سابقه این رود از رود اساطیری رنگها و ارنگ تا دجله و شط‌العرب نگاهی نوین به این مقوله است. تعیین محل جغرافیایی آن نیز از بحث‌های دامنه‌داری است که تاکنون ایرانیان و مستشرقان را در این باره به گفت‌وگو و بحث می‌نشانند. این مباحث همه نشان از فرهنگ تمدن ساز ایران و ایرانیان می‌نماید و نام اروندرود تداوم این فرهنگ را از اساطیر ایران تا روزگار معاصر با واقعیت‌های تاریخی به ارمغان می‌آورد.

روش و سؤال پژوهش

ریخت‌شناسی اروندرود به شیوه کتابخانه‌ای نام‌های اروندرود را از عهد باستان تا روزگار معاصر می‌کاود. شیوه کار بر مبنای سلسله‌های تاریخی نیست، بلکه این روش‌مندی بر اساس کهن‌ترین نام اروندرود از رود رنگها و ارنگ تا دجله و شط‌العرب است که برای آن اتخاذ شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی سعی در صدد پاسخ به این سؤال است: اروندرود در اساطیر و تاریخ ایران از لحاظ ریخت‌شناسی چه نمودهایی دارد؟

بررسی سیر تطور اروندرود از دوران باستان تا روزگار معاصر با رویکرد ریخت‌شناختی و با بیان شواهدی از متون /وستایی، پهلوی و ادبی، جغرافیای تاریخی اروندرود را در گستره فرهنگ ایران نشان می‌دهد. تطبیق نام‌های اساطیری با واقعیت‌های تاریخی، انطباق اروندرود با دجله (تیگره) به استناد شاهنامه فردوسی و دیگر متون ادبیات پهلوی در سده‌های آغازین اسلامی، جنبه‌های دیگری از رود اروند را به اثبات می‌رساند.

پیشینه پژوهش

ورود به این بحث با نگاهی به واقعیت‌های تاریخ معاصر درباره اروندرود و کاوش در متون دینی، تاریخی، جغرافیایی و ادبی، عرصه را پر دامنه نشان می‌دهد. اروندرود با اختلافات مرزی در عهد قاجار با عثمانی‌ها و در دوران معاصر، میان ایران و عراق، نام خود را در معاهدات سیاسی ماندگار می‌سازد.

فرشادگهر (۱۳۶۹)، در نظام حقوقی روده‌های بین‌المللی و اروندرود به مباحث حقوق بین‌الملل روده‌ها و از جمله اروندرود و حق حاکمیت آن می‌پردازد. منصوری (۱۳۷۶)، در استعمار بریتانیا و مسأله اروندرود با نگاه سیاسی نام‌گذاری شط‌العرب را عامل استعماری و نفوذی بریتانیا برای برهم زدن مناسبات دو کشور ایران و عراق می‌داند. جعفری ولدانی (۱۳۷۶)، در بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، معتقد است که این سخن تا حدودی در دامن زدن به اختلافات میان ایران و عراق، تحریک و برهم زدن ثبات سیاسی این دو کشور و لغو عهدنامه الجزایر (۱۹۷۵) از سوی عراق و حمله به ایران درست به نظر می‌رسد، اما ذکر نام شط‌العرب در متون تاریخی و ادبی نظیر سفرنامه ناصرخسرو (۱۳۸۳) در سده پنجم ه.ق بحث را پیچیده و محل مناقشه می‌سازد. در این زمینه کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است و محل بحث این پژوهش نیست، اما آنچه با ریخت‌شناسی اروندرود و دیگر نام‌های آن در گذشته فرهنگ و تاریخ ایران قرابت معنایی بیشتری دارد؛ در ذیل معرفی می‌شوند:

دوستخواه (۱۳۸۵)، اوستا کهن‌ترین کتاب مقدس ایرانیان پیشینه اروندرود را در نام رنگها و ارنگ نشان می‌دهد. فرنبح دادگی (۱۳۸۰)، در بندهش از متون پهلوی به فارسی میانه و از مهم‌ترین منابع پژوهشی با رنگ اساطیر دینی‌اش، ریخت ارنگ و «اروند» را برای اروندرود برمی‌گزیند و آن را با دجله انطباق می‌دهد. فردوسی (۱۳۸۸)، در سترگ‌نامه شاهنامه در بخش‌های مختلف از اروندرود نام می‌برد و در جنگ فریدون و ضحاک این رود را به تازی دجله می‌نامد. بهار (۱۳۷۸)، در پژوهشی در اساطیر ایران با برگردانی از متون پهلوی چون بندهش و گزیده‌های زادسپرم و علاوه بر این همو (۱۳۷۶)، در از اسطوره تا تاریخ

«جغرافیای اساطیری رود ارنگ» را با اروندرود کنونی یکسان می‌شمارد. ژوزف مارکوارت (۱۳۹۹)، در *وهرود و ارنگ: جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی* به رود «رنگه» *Ragha* می‌پردازد و با استناد به منابع اوستایی و پهلوی جغرافیای این رود اساطیری را «زرافشان» می‌داند. از دیگر معاصران پورداد (۱۳۷۷)، با ترجمه متون اوستایی خاصه یشت‌ها گام‌های مؤثری را در پاسداشت فرهنگ ایران بنیان می‌نهد و برای نخستین بار در مقاله «رود رنگه=ارنگ» ارزش‌مندترین نظرها را درباره اروندرود و دجله بیان می‌کند که نمونه این مباحث را در جدول اختلاف در محل جغرافیایی اروندرود ملاحظه خواهید نمود. وی با وجود شواهدی از متون اوستایی و پهلوی و حتی *شاهنامه* فردوسی به یکباره تعیین محدوده جغرافیایی آن را دشوار می‌داند. دهخدا (۱۳۷۷)، در مدخل «ارنگ» و «اروندرود» با بهره‌گیری از نوشته پورداد همان مباحث را بیان می‌کند. فره‌وشی (۱۳۴۸)، در مقاله «اروندرود» آن را با دجله یکی می‌داند و با کاوشی ریشه‌شناسانه این نام را در «تیگره» جستجو و آن را نامی برای اروندرود معرفی می‌کند. گنجی (۱۳۸۵)، در مدخل «اروندرود» از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز بحثی تاریخی درباره گذشته این رود دارد. جعفری ولدانی (۱۳۶۶)، در مقاله «اهمیت استراتژیک اروندرود و پیشینه تاریخی آن» در سخنی متناقض، تاریخ آغاز این رود را اصولاً از دوره اسلامی می‌داند اما در بحث تاریخچه اروندرود، آن را در زبان اوستایی به شکل «ائورنت» *Aurant* معرفی می‌کند؛ به استناد بندهای ۳۸-۳۱ «بهمن‌یشت» اروندرود را با دجله یکی می‌خواند و شطالعرب را از نوشته ناصر خسرو در *سفرنامه* بازخوانی می‌کند. آقای (۱۳۶۷)، در مقاله «رژیم حقوقی اروندرود» تاریخچه این رود را از اوایل دوران اسلامی بیشتر نمی‌داند، دجله را معرب «تیگر» *tigra* و شطالعرب را نام جدیدی می‌داند. کیخسروزاده (۱۳۷۲)، در مقاله «پیشینه آئورنت یا اروندرود» باز هم با اشاره به نام آئورنت بر سابقه تاریخی اروندرود تاکید می‌گذارد؛ آن را در مالکیت ایران می‌داند و ادعای عراق را بر حاکمیت سیاسی این رود در دوران معاصر نادرست می‌شمارد.

با جستجو در فرهنگ‌ها، دانشنامه‌ها و دیگر آثار دینی، تاریخی، جغرافیایی، ادبی می‌توان نشانی از اروندرود گرفت اما این آثار بیشتر با نگاه سیاسی، حقوق بین‌الملل و حق حاکمیت ایران بر اروندرود در اختلاف با کشور عراق به رشته تحریر در آمده‌اند. لازم به ذکر است که در آثار معرفی شده با وجود اشاره به دیگر نام‌های اروندرود، آنان در صدد تایید و تاکید حاکمیت سیاسی ایران در حق کشتیرانی و تمامیت ارضی آن هستند. بنابراین این پژوهش متفاوت با آثار یاد شده و با نگاه ادبی و رویکرد ریخت‌شناسی برای نخستین بار همه نام‌های اروندرود را یک جا بررسی و تحلیل می‌کند و تبیین آن از دوران باستان تا روزگار معاصر را در قالب روایات اساطیری و تاریخی دستاوردی نوین می‌داند که تاکنون بدین‌گونه به آن پرداخته نشده است.

رنگها

نام رود رنگها Ranghā نخستین بار در متون کهن پیش از اسلام و خاصه در کتب دینی و مقدس به‌دینان نمود می‌یابد. / اوستا به عنوان یکی از عمده‌ترین منابع اساطیری ایران باستان، از این رود سخن می‌گوید. این کتاب با ساختار دینی اساطیری‌اش، پیشینه اروندرود را در ساخت رنگها و دیگر ریخت‌های آن در نام ارنگ و «ائورونت» نشان می‌دهد. جایگاه والا و قدسی این کتاب در نزد ایرانیان از گذشته تا امروز همواره مشهود است. / اوستا شامل پنج بخش یسنا، یشتها، وندیداد، ویسپرد و خرده اوستاست که در بردارنده گفتمان دینی زرتشت پیامبر ایرانی و آیین زرتشتی می‌باشد. بخش آغازین اوستا به نام «گاتها» بخشی از یسنا، سروده‌های زیبا و ستایش‌گر زرتشت در ستایش و نیایش با اهورامزدا^(۲) - آفریدگار یگانه - مزدیسناست. «زرتشت - پیامبر مزدیسنا - در این سروده‌های دل‌انگیز و جاودانی به زبان شاعرانه و با شور و بلند نظری یک شاعر جهان بین و

پاک سرشت اصول آیین بزرگ خویش را به کوتاهی هر چه تمام‌تر بیان می‌کند.»
(دوستخواه ۱۳۴۳: ۲۹)

بخش یشت‌ها کهن‌ترین چکامه‌های ایرانی در ستایش و نیایش ایزدان شامل اساطیر و داستان‌های روزگار کهن ایرانیان است. «شرح بسیاری از رزم‌ها و کشمکش‌های ایرانیان و همسایگان‌شان و پادشاهی خاندان‌های داستانی کهن را نیز در یشت‌ها می‌توان خواند.» (همان: ۱۳۴) در واقع یشت‌ها تارنمایی از عقاید زرتشتی و ظهور و بروز اساطیر و بازنمایی از ایزدان، بغ‌بانوان (فرشتگان) و مذاهب پیش از زرتشت است. «یشت پنجم / اوستا که به آب‌ان‌یشت، اردیسوریش و ناهیدیش موسوم است، به ستایش و نیایش اردوی سورا اناهیتا^۱ ایزدبانوی آب‌ها و نعمت و برکت و آبادانی، که در اصل رودخانه‌ای بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است، اختصاص دارد.» (زرشناس و حسینی ۱۳۹۱: ۴۱) در این یشت سروده‌هایی از زبان زرتشت خطاب به اهورامزدا درباره ستایش آب، پرستش و قربانی برای اناهیتا، موجب روایت اساطیری فرهنگ ایران زمین شده و در این بین نام رود رنگها به عنوان نخستین ریخت ارون‌دروود در گستره اساطیر ایران شکل می‌گیرد. نیایش‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای نظیر جمشید، فریدون، گرشاسپ، اژی‌دهاک، افراسیاب و ... به این بغ‌بانوی آب‌ها باعث شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات دینی - آیینی می‌شود.

پژوهش‌های ادبیات و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسطوره پاورو کشتیران رود رنگها

در آب‌ان‌یشت کرده شانزدهم اسطوره پاورو / پائوره pāurva کشتیران رود رنگها می‌آید که فریدون او را در شمال کرکسی در هوا به پرواز در می‌آورد و او از اناهیتا کمک می‌خواهد:

1. arəduuī sūrā anāhita

«اهوره مزدا به زردشت سپیتمان گفت: برای من بستای اردوی سورناهد همه جا گسترده در مان بخش دوری گزیننده از دیو اهوره کیش را که در خور پرستش و ستایش جهان مادی است: افزایش دهنده خرمن، راستکار، افزایش دهنده گله و رمه، افزایش دهنده ثروت، افزایش دهنده دارایی، افزایش دهنده کشور، راستکار... ۶۱. او را پاوروه، کشتیران ماهر، پرستید در هنگامی که فریدون پیروزمند او را به شکل کرکسی در بالا به پرواز در آورد. ۶۲. همچنان سه شبانه روز و سه شب به سوی خانه خویش پرواز می‌کرد، (اما) نمی‌توانست فرود آید. در پایان شب سوم به سپیده دم رسید، در روشنی سپیده دم اردوی سورناهد را خواند: ۶۳. ای اردوی سورناهد زود به یاری من بشتاب، مرا یاری ده. اگر من زنده به زمین اهوره آفریده و خانه خویش برسم، تو را در کنار رودخانه رنگها هزار زوهر آمیخته با هوم و شیر، تصفیه شده، نیاز خواهم آورد. ۶۴.» (تفضلی ۱۳۷۶: ۴۶)

دوستخواه در *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان* بند آخر این متن اوستایی را پیرامون رود رنگها این گونه ضبط می‌کند: «اینک مرا پناه بخش که اگر به زمین اهوره آفریده و به خانه خویش رسم، هر آینه تو را در کرانه آب رنگها هزار زور به آیین ساخته و پالوده، آمیخته به هوم و آمیخته به شیر، نیاز آورم.» (۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰۹-۳۰۸) بر اساس این روایت اسطوره‌ای ایزدبانو آناهتیا در یک پیکرگردانی اساطیری در شمایل انسانی (دختر) به یاری پاورو می‌شتابد و او را تندرست و سالم به خانه خویش فرود می‌آورد. (همانجا)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

گذر فریدون از اروندرود

این اسطوره زیبا از افسونگری فریدون سخن می‌گوید، اما دلیل آن را ذکر نمی‌کند؛ با این حال نظر به اهمیت موضوع ریخت‌شناسی اروندرود در نام رنگها از سویی و بیان اسطوره پاورو کشتیران رود رنگها از سوی دیگر و ارتباط آن با گذر فریدون از اروندرود در *شاهنامه* فردوسی، ابتدا ابیاتی از *شاهنامه* در این

زمینه و پس از آن دو نظریه از پژوهشگران معاصر را در این باره شاهدهی بر مزید فایده، گسترش بحث و تایید ریخت رنگها برای اروندرود آورده می‌شود:

چو آمد بنزدیک اروندرود	فرستاد زی رودبانان درود
که کشتی و زورق هم اندر شتاب	گذارید یکسر بدین روی آب
نیاورد کشتی نگهبان رود	نیامد به گفت فریدون فرود
چنین داد پاسخ که شاه جهان	جزین گفت با من سخن در نهان
که مگذار یک پشه را، تا نخست	جوازی نیابی به مهری درست
فریدون چو بشنید شد خشمناک	از آن ژرف دریا نیامدش باک
به تندی میان کیانی بیست	بران باره شیر دل بر نشست
سرش تیز شد کینه و جنگ را	به آب اندر افکند گلرنگ را
بیستند یارانش یکسر کمر	همیدون به دریا نهادند سر
بران بادپایان با آفرین	به آب اندرون غرقه کردند زین
به خشکی رسیدند سر کینه‌جوی	به بیت‌المقدس نهادند روی

(خالقی مطلق ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۴-۷۳)

الف) نظریه اول: ذبیح‌الله صفا پاورو را با رودبان اروندرود در آب‌ان‌یشت یکی می‌داند و بر آن است که این اسطوره در شاهنامه ضمن داستان فریدون آمده است:

«هنگامی که فریدون تصمیم گرفت تا بر کاخ و ایوان ضحاک بتازد، چون با سپاهیان خود به اروندرود (دجله) رسید و از رودبان برای عبور از آب مدد خواست، نگهبان رود بدون اجازه و دستور شاه، کشتی جهت گذر از رود در اختیار آنان قرار نداد. فریدون به ناچار یاران و ستوران در آب افکند و سالم و تندرست از آب دجله گذر کرد... نگهبان رود نیز در شاهنامه که فریدون را به کشتی مدد نکرد، همان پاوروای مذکور در یشت پنجم است و فریدون او را به خاطر مخالفت و امتناع از دادن کشتی به شکل کرکس درآورد و در هوا به پرواز

انداخت.» (صفا به نقل از مولایی ۱۳۸۸: ۱۶۲)

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ.../۲۰۳

مولایی بر آن است که این بیان فقط یک فرض است و برای اثبات آن مستندی در دست نیست. «چه از یک طرف در روایت اوستایی به گذر فریدون از آب و مخالفت پأروا با او اشاره‌ای نشده است، از سوی دیگر در شاهنامه نیز فردوسی فقط از خودداری نگهبان رود از دادن کشتی به فریدون گفتگو کرده است، اما این که فریدون در قبال این مخالفت چه رفتاری با رودبان در پیش گرفت، سخنی در میان نیست.» (صفا به نقل از مولایی ۱۳۸۸:۱۶۲)

ب) نظریه دوم: میرجلال‌الدین کزازی نیز در *نامه باستان*، جلد اول از آغاز تا پادشاهی منوچهر در شرح گذر فریدون از اروندرود، نام رودبان را پاورو می‌داند. «نام این کشتیان که از آوردن کشتی برای فریدون و گذرانیدن وی از رود سر بر نمی‌تابد و مایه خشم وی می‌گردد، در اوستا، پاوروه است. یکی از کارهای شگرف فریدون آن است که این کشتیان را در پیکر کرکسی در آسمان به پرواز در می‌آورد. کشتیان شوریده بخت سه شبانه روز در آسمان سرگردان می‌ماند. سرانجام، با نیایش به درگاه آناهیتا، به زمین فرود می‌آید و راه کاشانه خویش را می‌یابد.» (کزازی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۷۷-۳۷۸)

هر چند که فردوسی در *شاهنامه* نامی از پاورو نمی‌برد و پیکرگردانی پاوروه را نیز در این روایت حماسی نمی‌آورد، اما به نظر می‌رسد پاورو کشتیان رود رنگها با رودبان اروندرود از لحاظ بن‌مایه با هم مرتبط باشند. در این زمینه همچنان مجال بحث وجود دارد. در دیگر یشت‌ها چون مهریشت، رشن‌یشت، رام‌یشت، دین‌یشت و بهرام‌یشت و در *وندیداد* یکی دیگر از بخش‌های *اوستا* واژه رنگها با اساطیر ویژه‌ای می‌آید و خود مجال دیگری می‌طلبد، اما تعیین محل جغرافیایی این رود و انطباق آن با رود اروند، پژوهشگران و مستشرقان را در وادی نظر به چالش می‌کشاند. در جدول زیر اختلاف در جغرافیای رود رنگها و ارنگ با اروندرود نشان از اهمیت آن می‌نماید. (پورداد ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۷-۲۲۲؛ دهخدا ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۲۶-۱۹۲۵)

جدول شماره ۱: اختلاف در جغرافیای رود رنگها و ارنگ با اروندرود

نام رود	تطبیق	نظر	نظریه پرداز
رنگها	جیحون	اراده از آن آمودریا (جیحون)	هارلز ^۱
رنگها	سند	منظور رود سند رود مینوی و افسانه‌ای	وندیشمان ^۲
رنگها	سیر دریا	حدس همان سیردریا	یوستی گایگر ^۳
رنگها	ولگا	رود معروف روسیه ولگا	دلا گارد ^۴
رنگها	دجله	از مشرق منصرف شده با دجله در مغرب یکی دانسته	دارمستتر ^۵
رنگها (ارنگ)	زرافشان	از بندهش مفهوم اینکه رنگها(ارنگ) زرافشان در سغد	مارکوارت ^۶
رنگها	رودی افسانه	رودی افسانه‌ای و نیم افسانه‌ای	بارتولومه وست ^۷
اُرونت (اروند)	ارنگ/اروند	رود افسانه‌ای	اشپیگل ^۸
اُرونت	سیر دریا	یکی دانستن با سیر دریا	انکتیل دُ پرون ^۹
اروند	رنگها/ دجله	تعیین محل آن مشکل	ابراهیم پورداد

ارنگ

رود ارنگ Arang نامی دیگر برای اروندرود است که برخی ترجمه‌ها از اساطیر اوستایی و دیگر متون اوستایی و پهلوی فارسی میانه برای آن می‌نهند. این نام در مهریشت اوستا، کرده بیست و هفتم بند ۱۰۵ و ۱۰۴ می‌آید. در این یشت «مهر» ایزد «داوری و پیمان است که پیوندی استوار با خورشید دارد و در انجام خویشکاری خود از او یاری می‌گیرد.» (رضوانیان و زارعی ۱۳۹۴: ۱۹۵) این ایزد پیمان شکن‌ها را در هر جا باشند، حتی در دهانه رود ارنگ گرفتار خواهد کرد:

«آنکه بازوان بلندش، مهر فریب (پیمان شکن) را - اگرچه در خاور هندوستان یا در باختر [جهان] یا در دهانه [رود] «اُرنُگ» یا در دل این زمین باشد - گرفتار کند

1. Harlez
3. Justi Geiger
5. Darmesteter
7. BartholomaWest
9. Anqueti Du Perron

2. Windischman
4. De Lagard
6. Marquart
8. Spiegel

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی ارون‌درود از رود اساطیری رنگها، ارنگ... / ۲۰۵

و برافکند. [بند ۱۰۴] همچنین، مهر با بازوان خویش، آن فرومایه‌ای را که پای از راه آشه بیرون نهاده است، گرفتار کند؛ آن تیره درون فرومایه‌ای را که با خود می‌اندیشد: مهر نایناست و کردار زشتی را که از من سرزده است و دروغی را که گفته‌ام، نمی‌بیند. [بند ۱۰۵].» (دوستخواه ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۷۸)

واژه ارنگ در متون ادبیات پهلوی نیز در همین ساخت به کار رفته است. بندهش گزارش فرنبغ دادگی در قرن سوم هجری به فارسی میانه یکی از مهم‌ترین منابع اساطیری، دینی و تاریخی زرتشتی است که با سخن درباره آفرینش رودها، دریاها، کوه‌ها، زمین و ... اطلاعات ارزشمندی را در زمینه آفریدگان مینوی و جهان مادی (جدال هرمزد و اهریمن)، جغرافیایی، جانورشناسی، قوم‌شناسی، تاریخ، نجوم و تقویم و دودمان‌شناسی به دست می‌دهد. بهار گزارنده عالمانه این کتاب ضمن بیان این تقسیم‌بندی‌ها، در پیشگفتار خود چنین آورده است:

«مطالب کتاب به هیچ روی به مسأله آفرینش محدود نمی‌گردد و بخش عمده‌ای از آن به مسایل پایان جهان مربوط است، حتی در آن سخن از پیشگویی در میان است. محتملاً گزیدن چنین نامی برای این کتاب با مطالب سر آغاز آن پیوند دارد، آنجا که دوبار از ترکیب بندهش سخن می‌رود، و ما آن را در این ترجمه «آفرینش آغازین» آوردیم.» (۱۳۸۰: ۵)

اینک نمونه‌ای از کاربرد رود ارنگ در این کتاب ارزشمند از باب استناد آورده می‌شود:

«چنین گوید که چنان زود زود هر یک از پس دیگری بتازیدند که مردی اشم - وهوئی Ašemvohū را از آغاز (از پس هم) بسراید. آن رودها همه باز به این دو رود که آرنگ رود و وهرود است، آمیزند. این هر دو بر کناره زمین گردند و به دریاها گذرند و همه کشورها از آن زهاب‌ها سیراب شوند، و سپس، هر دو به دریای فراخکرد به هم رسند و باز به سرچشمه‌ای رسند (که) از آن بتازیدند، چنین گوید که (این به) همان گونه است که روشنی به البرز در آید و به البرز برود.» (دادگی ۱۳۸۰: ۷۴)

ژوزف مارکوارت در *وهروود* و *آرنگ* اسطوره آفرینش این رودها را با بهره‌گیری از رساله پهلوی «بندھش» چنین می‌نویسد: این دو رود از نیمه ایاختر (=شمال) *هربرژ Harburž* (=البرز) اورمزد فراز تازاند. یکی به خاوران (=مغرب) که آرنگ است، یکی به خوراسان (=مشرق) که وهرود است. (مارکوارت ۱۳۹۹: ۱۲۹)

ائورونت / ائورنت / اورونت

ساخت واژه ائورونت *Aurvant* در تفسیر *اوستا*، تغییر و تحول اروندرود را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد: «اروندرود در زبان اوستایی به نام ائورنت *Aurant* آمده است و در تفسیر پهلوی این کلمه را اروند ترجمه کرده‌اند.» (کیخسرو زاده ۱۳۷۲: ۲۹) ائورونت یا ائوروت «از ریشه کهن ائورو *aurva* به معنی سرکش و تندوتیز و پسوند *vat* و *vant* به معنی دارنده است.» (فره‌وشی ۱۳۴۸: ۸۰؛ پارساپور ۱۳۹۲: ۴) جهانگیر اوشیدری در *دانشنامه مزدیسنا* ذیل واژه ائورونت، ابتدا آن را با کوه الوند در همدان یکی دانسته و بعد به معانی دیگر این واژه پرداخته است:

«ائورونت همان کوه الوند همدان است. رود دجله را نیز به اوستا ائورونت یا اروندرود نامند. به معنی تندوتیز چون جریان آب این رودخانه خیلی سریع است. این واژه به معنی زرنگ و چابک و قوی نیز آمده. ائورونت در *اوستا* چند معنی دارد که نخست آن تند و دلیر و پهلوان به‌ویژه به عنوان صفت از برای اسب استعمال شده است. دوم، اسم مجرد است به معنی اسب (مهریشت ۱۲۵). سوم، کوهی است که اروند ضبط شده و امروزه الوند گویم و در بند ۳ زامیادیشث جایی که از اسامی کوه‌ها یاد شده به هشت قله این کوه اشاره شده است.» (اوشیدری ۱۳۹۴: ۴۳)

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ.../۲۰۷

نکته حائز اهمیت در نوشتار اوشیدری، همانا اشاره به معانی گوناگون اروندرود در ساخت ائورونت است: یکی کوه الوند در همدان؛ دوم مراد اروندرود و سوم تطبیق آن با دجله. پوردادود نیز در مدخل ارنگ ساخت دیگری از ائورونت را در نام «اورونت» می‌آورد: «در آفرین هفت امشاسپند آمده است بکند که اوژونت دارای تمام قوت‌ها شود رجوع کنید به /اوستای اشپیگل ج ۳ ص ۲۳۶. اشپیگل در اینجا کلمه اورونت (اروند) را همان ارنگ بندهش و رنگهای اوستا دانسته» است. (پوردادود به نقل از دهخدا ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۲۵) در لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل اروند، عبارت آفرین هفت امشاسپند نیز همین بدین گونه ضبط شده است: «بشود که اورونت دارای تمام قوت‌ها شود.» (همان: ۱۹۳۸) همچنین «در اوستا ائورونت به معنی تندوتیز و چالاک و توانا و دلیر و پهلوان است و در تفسیر پهلوی این کلمه را «اروند» ترجمه کرده‌اند.» (همانجا)

اروندرود

نام اروندرود در فرهنگ فارسی معین در لفظ اروند به چندین معنا تبیین می‌شود: «اروند arvand [پهـ arvand، استـ aurvant، تند، تیز، چالاک، دلیر = اورند = ۲ آورند]... ۲- اروند arvand [آورند = آورند] (۱) ۱- مکر، فریب، حلیه. ۲- سحر، جادو.» (معین ۱۳۷۵، ذیل واژه) لغت‌نامه دهخدا نیز به تفصیل به معانی گوناگون اروند، همپوشانی آن با چشمه‌ای به همین نام در سیستان و کوه الوند همدان اشاره می‌کند. (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل واژه) اختلاف معانی کتاب‌های مرجع درباره معنا و محل جغرافیایی اروندرود همچون ریخت‌های دیگر (رنگها، ارنگ و ائورونت)، انطباق آن با رودهای فعلی و واقعی را دشوار می‌نماید. اما در این بین

متون پهلوی فارسی میانه و ادبی فارسی نو در سده‌های آغازین اسلامی برداشتی دیگر و متفاوت از معاصران برای این رود اساطیری برمی‌گزینند.

رود مینوی اروند

اروند رود در متون پهلوی (دینی - تاریخی) و شاهنامه فردوسی در همین گونه به جای واژگان رنگها، ارنگ و انورونت می‌نشیند. به باور ایرانیان باستان اروندرود از رودهای مقدس و مینوی است که به گفتگو با هرمزد نایل می‌شود و از او خواسته که به رود وهرود نیز نیکی رساند:

«این را نیز گوید که به سبب دوستی و یاری یکی با دیگری، مینوی اروند از هرمزد خواست که نخست همه گونه خشنودی را که از آن وه رود را نیکی است، بیافرین، سپس، به من بی‌مرگی بده؛ مینوی وهرود نیز از هرمزد به همان‌گونه برای اروند درخواست کرد. (هر دو رود) به هم نیرویی فراز تازیدند، زیرا پیش از آمدن اهریمن بی‌تازش بودند. هنگامی که دروج را نابود کنند، باز بی‌تازش گردند.» (دادگی ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴)

رود هرمزی اروند

اسطوره آفرینش آن هنگام که هرمزد و اهریمن رو در روی هم قرار می‌گیرند، دست به آفرینش کیهانی می‌زنند. هرمزد تیشتر ایزد/ فرشته باران را می‌آفریند و اهریمن در مقابل اپوش، دیو خشکسالی را به وجود می‌آورد. «در اساطیر ایران گاه مبارزه خشکسالی و ترسالی در هیأت مبارزه دو اسب سیاه و سپید (تیشتر و اپوش) جلوه‌گر شده است.» (رضایی دشت ارژنه ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹) اسطوره آفرینش اروندرود با اسطوره باران ارتباط دارد. در مرحله‌ای از این نبرد، هرمزد با خلق اروندرود به مقابله اپوشه Apaōša به تیشتر Tištar یاری می‌رساند.

«او از سوی شمال دو رود بتازانید، یکی به خراسان، یکی به خاوران شدند که اروندرود و وه رود است، چنین گوید که بدان بالای انگشت (خود) هرمزد بن دو آب رو را فراز کشید، و آن هر دو رود به هر دو سر زمین بگردند و به دریای فراخکرد باز به هم آمیزند. هنگامی که آن دو رود بتاخته بودند، پس از همان سرچشمه ایشان، هیجده رود^(۳) ناو رو بتاخت؛ سپس، دیگر رودها از آن (رودهای) ناو رو فراز تاختند. ایشان نیز همگی باز به اروند و وه ریزند که از ایشان بود سود بخشی گیهان و بیش زیستن آفریدگان. این نخستین نبرد را آب با اهریمن کرد.» (دادگی ۱۳۸۰: ۶۵-۶۴)

هرمزد در یک تجسم‌گرایی و پیکرگردانی اساطیری با فراز آوردن اروندرود و هروود Vehrūd از چکاد کوه البرز، جنبه قدسی آنها را در تفکر مردمان ایران زمین نشان می‌دهد. در فرازی دیگر از بندهش، اروندرود جایگاه بالاتری به خود اختصاص می‌یابد. چرا که هرمزد خدای بزرگ فقط این رود را می‌آفریند:

«این را نیز به دین گوید که همه هستی مادی را برابر نیافریدم. (با وجود این) که همه یکی‌اند؛ چرا که فره را خویشکاری در کسان بسیار است، هر که آن نیک ورزیدن گیرد، آن‌گاه او را ارج بیش است، چنانکه آب‌ها برابر آفریده نشد، زیرا اردوی‌سور، آب پاکیزه، (به) همه آب‌های در آسمان و زمین ارزد بجز اروند رودِ هرمزد آفریده.» (همان: ۹۰؛ دادور و روزبهانی ۱۳۹۷: ۵۸-۵۷)

پیشینه اروندرود در اساطیر ایران پس از نمایان شدن در نام‌های رنگها، ارنگ، ائورونت و آن‌گاه اروندرود، گذر از دوران اساطیری به دوران واقعیت‌های تاریخی است. نمود اروندرود از اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی تلفیقی از دو فرهنگ را نشان می‌دهد. نظر اینکه «پس از سقوط ساسانیان و عجز (تازیان) از اداره کردن چنین امپراطوری بزرگ و در نتیجه عدم مراقبت، سدها خراب و شکسته شدند^(۴) و دو رود دجله و فرات در محلی بنام «قرنه» به هم پیوستند و اروندرود را تشکیل دادند.» (کیخسرو زاده ۱۳۷۲: ۲۹) تلاقی این دو رود در قرنه بصره، از سابقه تاریخی آن نشان دارد. به این معنا که به هنگام توصیف

جغرافیای طبیعی اروندرود، حدود آن را از محل تلاقی دجله و فرات تحدید می‌کنند و البته این بیان با شواهد یاد شده از روزگار ساسانیان تاکنون بر این رود به یادگار مانده است. نکته دیگر اینکه ارتباط اروندرود و دجله در زمان ساسانیان ریخت دیگری از آن را نشان می‌دهد. این ریخت به نام تیگره در نام‌های کهن اروندرود قابل ملاحظه است. (فروه‌شی ۱۳۴۸: ۷۰-۸۰؛ پارساپور ۱۳۹۲: ۱)

جدول شماره ۲: نام‌های کهن اروندرود در ریخت تیگره و دجله تا شط‌العرب

نام	ریشه	تاریخ
تیگره/tigra	پارسی باستان	۵۰۰ پیش از میلاد
تیغر/tighra	اوستایی	باستان
tij	سانسکریت	باستان
تیگران	ارمنی	باستان
Ti-ig-ra	ایلامی	باستان
Di-iq-lat	بابلی	باستان
دیگله/digla	پارسی	ساسانی
تیگرس	یونانی	۵۰۰ پیش از میلاد
اروندرود	اوستایی	ساسانی
دجله	معرب دگله	پس از اسلام
شط‌العرب	تازی	جعلی

دجله و تیگره

سیر و تطور اروندرود در متون پهلوی با فاصله گرفتن از اساطیر اوستایی به اساطیر پهلوی انتقال می‌یابد و با قرار گرفتن در دوران تاریخ اسلامی و واقعیت‌های آن - گذر از فارسی میانه به فارسی نو - ساحت‌های دیگری از تحول واژگان «رنگها»، «ارنگ» و «اُورونت» به اروند را در قالب تیگره = دجله به ثبت می‌رساند. اروندرود یا دجله از کوه‌های توروس در سرزمین ارمنستان کهن و

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ... / ۲۱۱

ترکیه امروزی سرچشمه می‌گیرد. (فرهوشی ۱۳۴۸: ۷۶) اما «اروند که ترجمه واژه تیگر است دارای ریشه و بن اوستایی است و در *اوستا* به صورت ائوروت *aurvat* آمده است» (همان: ۸۰) و «به معنی دارنده تندی و تیزی و سرکشی است.» (همانجا) در تایید همین معنا «کلمه اروندرود که به این رودخانه مرزی گفته می‌شود در واقع نام قدیمی و ایرانی دجله است. دجله در زبان پارسی باستان به معنی تند، چابک، تیز، دلیر، شوکت و فرّ می‌باشد.» (کیخسرو زاده ۱۳۷۲: ۲۹) اوشیدری در مدخل اروند آن را با دجله یکی می‌داند: «اروند به معنی دجله و نیز تند و تیز و چالاک و توانا و دلیر و پهلوان در *اوستا* آمده.» (اوشیدری ۱۳۹۴: ۱۰۰) در همین باره کزازی براین باور است که: «از آن روی که دجله رودی تیز و خروشان است اروند خوانده شده است. نام تازیخانه این رود، دجله، نیز گویای تیزی و خروشدگی آن است. دجله ریخت تازی شده تیگلت *tīglat* یا تیگتل *tīgtal* در پهلوی است و ریخت اوستایی آن تیگره بوده است که آن نیز به معنی تیز است.» (کزازی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۷۷) نام تیگره برای نخستین بار در کتیبه داریوش در بیستون می‌آید. فرهوشی با بیان این نکته در «اروندروود» ریشه دجله را در لفظ تیگره بدین گونه می‌شکافد:

«در سنگ نوشته پارسی باستان *tigrā* و در متن ایلامی همین کتیبه این نام به صورت *ti-ig-ra* و در متن بابلی به صورت *di-iq-lat* آورده شده است. در این سنگ نوشته تلفظ فارسی باستان و ایلامی این نام *tigra* آمده است. یونانیان همین نام را با افزودن «س» (s) فاعلی به صورت *tigris* به عاریت گرفته و نام این رود را در همه جا «تیگرس» نوشته‌اند. این نام را از زبان یونانی به دیگر زبان‌های جدید اروپایی راه یافته و در زبانهای فرانسوی و انگلیسی *tigre* نام دجله است و اروپاییان دجله را با همان نام کهن ایرانی ۲۶۰۰ ساله باز می‌خوانند. واژه فارسی باستان تیگر *tigra* در اوستایی تیغرا *tiyra* و در سانسکریت *tij* به معنی تند و تیز و سرکش است.» (۱۳۴۸: ۷۷)

دهخدا در لغت‌نامه‌اش در مدخل دیگری از اروند، ساخت دجله و اروندرود را به استناد *شاهنامه* فردوسی و *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی این گونه ثبت می‌کند: «اروند. [ا و]... (رود...) دجله... دگله. دجله بغداد... :

باروند اندر آورد روی
 اگر پهلوانی ندانی زبان
 خروش آمد از راه اروندرود
 چو بر دجله بر یکدیگر بگذرند
 فریدون که بگذشت از اروندرود
 فرستاده از دین بکشور درود
 دار اروندرود را بر یاد
 چنان چون بود مرد دیهیم جوی
 بتازی تو اروند را دجله خوان
 بموبد چنین گفت هست این درود...
 چنان تنگ پل را به پی بسپرنند
 همی داد تخت مهی را درود
 فردوسی به نقل از دهخدا
 گشاینده بی کشتی اروندرود
 که بتازی بود شط بغداد
 اسدی به نقل از دهخدا»
 (دهخدا ۱۳۷۷ ج ۲: ۱۹۳۷)

نکته قابل تأمل در تحول واژگانی اروندرود و تطبیق آن با تیگره (دجله) بر تغییر ساختاری زبان فارسی از میانه به فارسی نو دلالت می‌نماید. «فارسی میانه در دوره ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) زبان رسمی و اداری ایران بود ... خطی که برای نوشتن متون فارسی میانه به کار رفته بسیار شبیه خط متون پارسی است و به همان نام «پهلوی» خوانده می‌شود.» (باقری ۱۳۷۷: ۷۲) ابوالقاسمی در زبان فارسی و سرگذشت آن درباره کتابت الفبای پهلوی چنین می‌نگارند: «الفبایی که کتیبه‌های پهلوی بدان نوشته شده از اصل آرامی گرفته شده است. نشانه‌های الفبایی جدا از هم نوشته می‌شده‌اند و هر نشانه در هر جای کلمه می‌آمده تنها یک صورت داشته است. نشانه‌های الفبایی از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند. در کتیبه‌های پهلوی «هزوارش» به کار رفته است.» (باقری ۱۳۷۴: ۲۱) باقری نیز در تاریخ زبان فارسی هزوارش hozvāreš را چنین توضیح می‌دهد: «مهم‌ترین عامل دشواری خط پهلوی این است که در این خط هم مانند اغلب خطوط ایرانی دوره میانه عصری به نام «هزوارش» وجود دارد. هزوارش‌ها کلماتی به زبان آرامی‌اند که به خط پهلوی نوشته می‌شدند و ظاهراً در موقع خواندن معادل فارسی میانه آنها تلفظ می‌شد.» (باقری ۱۳۷۷: ۷۷) این امر با آگاهی در دگرگونی‌های زبانی، اهداف والایی را برای تاریخ و آیندگان به ارمغان می‌آورد. دیگر اینکه روند این تغییرات با بازگشت به گذشته باستان با تدوین متون اوستایی و پهلوی در دوره ساسانیان به

حفظ فرهنگ ایران تداوم می‌بخشد. بهار در بندهش با نکته سنجی از تطبیق نام‌ها در دوره ساسانی درباره چگونگی رودها و رود ارنگ چنین بحث می‌کنند:

«اوستا: ranghā پهلوی: arwand/arang در دوره ساسانی سعی شد که جغرافیای اساطیری با جغرافیای سرزمین‌های شاهنشاهی تطبیق داده می‌شود. در این راه، به‌یژه نام دریاها و رودهای اساطیری بر دریاها و رودهای تازه‌ای اطلاق شد. اما ظاهراً این امر - یعنی جا به جا کردن نام‌ها - قبلاً هم انجام پذیرفته بوده - است؛ زیرا در بندهش که انواع اسطوره‌ها را در بر گرفته است، می‌بینیم که یک نام جغرافیایی گاه بر دو جای مختلف نهاده شده است. از آن جمله است نام ارون‌درود که معمولاً دجله را بدان می‌خوانند. در گزیده‌های زادسپرم (ص ۲۵، بند ۲۲) آمده است: «اروند (که) هست دجله تیز (رو)». و نیز در صفحه ۱۳۷ همان کتاب، بند ۱۰، آمده است: «بر خوانم آب ارون‌د را که هست دجله از رودان». ولی، در این بخش از بندهش چنین نیست و ارون‌د در آسیای میانه قرار می‌گیرد و ظاهراً با سیحون یکی دانسته می‌شود...» (۱۳۸۰: ۱۷۴-۱۷۳)

دیگر اینکه با نگاهی به اساطیر بین‌النهرین با زیر ساخت کشاورزی و اعتقاد به خدایان و ایزدان آب در ارتباط با کشاورزی و احیای زمین و باروری آن، رود دجله و به تبع آن فرات را در زمره رودهای بهشتی قرار می‌دهد. بهار که تأثیر فرهنگ اساطیری بین‌النهرین را بر اساطیر ایران می‌کاود؛ در پژوهشی در اساطیر ایران خاطر نشان می‌سازد که ارون‌درود در نزد ایرانیان از رودهای مقدس شمرده می‌شود و این رود در سرزمین ایرانویچ جاری است:

«در دوره ساسانیان، ایرانیان نام این دو رود را بر دجله و سند نهادند و دجله را با ارون‌د و ارنگ و سند را وه رود خواندند ... شاید دو رود وه و ارون‌د زیر تأثیر افسانه‌های مربوط به دو رود مقدس دجله و فرات در اساطیر بین‌النهرین پدید آمده باشد، در وجود این ارتباط باید به این نکته اشاره کرد که بنا بر افسانه‌های ایران این دو رود از شمال به جنوب جریان دارند.» (بهار ۱۳۷۸: ۱۱۵)

بنابراین کاتبان کتاب‌های اوستایی و پهلوی برای حفظ آثار ادبی و دینی دست به ادبیات تطبیقی روی می‌آورند و در حیطه جغرافیایی برای احیا، عدم فراموشی و نابودی این آثار، به برگرداندن و انطباق نام‌های اساطیری و پهلوی به فارسی نو و واقعیت‌های تاریخی آن توجه نشان می‌دهند.

شطالعرب (اروندروود)

نام «شطالعرب» در دوران معاصر به تأثیر از متون جغرافیایی، تاریخی و ادبی در برخی از فرهنگ‌ها، لغت‌نامه‌ها و کتب ادبی، جغرافیایی، تاریخی و سیاسی به جای اروندروود به کار می‌رود. برای نمونه کاظم دزفولیان در *اعلام جغرافیایی در متون فارسی تا قرن هشتم* به نقل از «*نزهة القلوب*» مستوفی - از متون جغرافیایی و تاریخی ۷۴۰ ه.ق - همین نام را ضبط می‌کند:

«اروندروود (Arvandrud) نامی است که ایرانیان (فرس) به شطالعرب گویند. (*نزهة القلوب* ج ۳: ۲۱۴-۲۱۵) و برخی از کتب لغت، دجله را همان اروند دانسته‌اند. (فرهنگ اسدی و جهانگیری) وجه تسمیه دجله به اروند به مناسبت شکوه و بزرگی و تندی رود مزبور است. (پورداوود ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۳) فردوسی نیز در *شاهنامه*، دجله را اروند ذکر کرده است.» (۱۳۸۷: ۸۳)

البته واژه شطالعرب پیش از *نزهة القلوب* مستوفی در قرن پنجم ه.ق در *سفرنامه* ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱) آمده بود.

«از یمامه چون به جانب بصره روانه شدیم، به هر منزل که رسیدیم، جای آب بودی و جای نبودی. تا بیستم ثلث و اربعین و اربعمائه (۴۴۳) به شهر بصره رسیدیم. دیواری عظیم داشت، الا آن جانب که با آب بود دیوار نبود. و آن آب شط است و دجله و فرات، که به سر حد اعمال بصره به هم می‌رسند. و چون آب حویزه نیز به ایشان می‌رسد آن را شطالعرب می‌گویند.» (وزین پور ۱۳۸۳: ۱۰۸)

ناصر خسرو در هنگام سفر از بصره به سوی آبادان (عبادان) در قرن پنجم، نام شطالعرب را در *سفرنامه* اش می‌آورد و برخی کتب معاصر (مرجع، جغرافیایی، تاریخی و...) متأثر از این برداشت‌ها، نام شطالعرب را برای اروندروود به کار می‌برند. در این بین فیروز منصوری در *استعمار بریتانیا و مسأله اروندروود* لفظ شطالعرب را مربوط به قرن یازدهم ه.ق می‌داند و دولت بریتانیا را عامل نفوذ و درج آن در کمیسیون تحدید مرزهای ایران و عثمانی معرفی می‌کند.

«ظاهراً واژه «شطالعرب» را نخستین بار عثمانی‌ها در قرن یازدهم هجری به کار بردند و مقصودشان از آن «دجله» بود. این لفظ سپس به منابع ایرانی نیز راه یافت و تداول عمومی پیدا کرد. اما از اوایل قرن ۱۹ به بعد بود که دولت انگلستان، از

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ.../ ۲۱۵

سر اغراض سیاسی و به ویژه جداسازی سواحل شرقی دجله از سرزمین خوزستان، آن را به معنی محدوده معینی از دجله (از قرنه تا دهانه فاو) توصیف و تبلیغ کرد و سرانجام، پس از یک قرن تلاش و تبلیغات، مقاصد استعماری خود در سال ۱۹۱۴ با حکمیت در کمیسیون تحدید مرزهای ایران و عثمانی به منصه ظهور رسانید.» (منصوری ۱۳۷۶: ۱۵)

این سخن که استعمار بریتانیا عامل نفوذ و برهم زنده روابط دو کشور ایران و عثمانی - عراق است جای تردید نمی‌گذارد، اما لفظ شط‌العرب پیش از این تاریخ در *نزهة القلوب* و *سفرنامه ناصر خسرو* بحث را فراتر می‌برد. در این زمینه هم چنان جای بحث وجود دارد و خود مجال دیگری و مستقل می‌طلبد و پژوهشگران می‌توانند در این زمینه به پژوهش بپردازند.

نتیجه

- نام «رنگها» در اساطیر ایران از کتاب *مقدس اوستا*، نخستین ریخت‌شناسی اروندرود را به ثبت می‌رساند. هر چند در این انتساب محل اختلاف و بحث وجود دارد، اما بنا به اسطوره فریدون و پاورو کشتیران رود رنگها و مقایسه آن با رودبان اروندرود در جنگ حماسی فریدون و ضحاک می‌توان به این شباهت رسید. نام‌های «ارنگ» و «اُورونت» نیز در تفسیر اوستایی و برگردان‌های آن برای این رود اتخاذ می‌شود.

- این رود در دوران باستان به استناد متون پهلوی فارسی میانه نظیر *بندهش* و *گزیده‌های زادسپرم* در نام «ارنگ» و «اروند» با دجله تطبیق داده می‌شود و در اسطوره آفرینش و باران جنبه مینوی و قدسی می‌یابد. بر همین مبنا این رود به وسیله هر مزد خدای بزرگ برای یاری تیشتر ایزد باران و نابودی اپوش دیو خشکسالی از فراز قله البرز کوه تا دریای فراخکرد (اقیانوس هند) آفریده می‌شود.

- فردوسی نیز در شاهنامه سترگ خود نام اروندرود را با دجله تازی یکی می‌داند و این نام گذاری در نزد معاصران و با بهره گرفتن از اسناد تاریخی چون سنگ نوشته بیستون در زمان داریوش هخامنشی در لفظ تیگره با اروندرود یکسان تلقی می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که فردوسی همسان با دیگر نویسندگان متون پهلوی سده‌های آغازین اسلامی و به منظور پاسداشت و احیای نام کهن اروندرود، این نام را برای آن می‌گزینند.

- اروندرود در دوران معاصر مرز آبی مشترک ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. این رود در پیوند با دجله و نزهةالقلوب بر اختلافات سیاسی میان این دو کشور در این برهه تاریخی می‌نماید. دیگر اینکه ذکر نام نزهةالقلوب در متون تاریخی و ادبی نظیر سفرنامه ناصر خسرو در قرن پنجم ه.ق و تداوم آن تا روزگار معاصر، گونه دیگری از ریخت شناسی اروندرود را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

(۱) پیکرگردانی در اصطلاح ادبی و اساطیری «تغییر شکل ظاهری، ساختمان، اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراء طبیعی... مانند پیکرگردانی خدایان به انسان، حیوان، گیاه یا شیء یا گشتن اشیاء به پیکر گیاه و حیوان و انسان و پیکرگردانی حیواناتی چون اژدها و سیمرغ در مکالمه و گفتگو با انسان...» (رستگارفسایبی ۱۳۸۰: ۱۳۹)

(۲) اهورامزدا خدای بزرگ، واژه‌ای است اوستایی که از دو جزء اهورا و مزدا (سرور - دانا) تشکیل شده و در متون فارسی میانه بدل به «اهرمزد - اورمزد» و در فارسی جدید به «هرمزد - هُرمز» تبدیل شده است. اهورامزدا، دادار بخشنده و خیر مطلق و سرچشمه همه نیکی‌هاست. او زمین، آسمان، آدمی و شادی را برای آدمی می‌آفریند. اهورامزدا از ازل بوده، هست و خواهد بود. اهریمن در برابر خلقت او می‌ایستد و با خلق همه گونه تباهی با مخلوقات او به گلاویزی و کشمکش می‌پردازد و در عالم هستی شر و فساد ایجاد می‌کند. ولی در آخر «زمان حال» اهریمن مغلوب و نابود می‌شود و اهورامزدا با قدرت مطلق فرمانروایی می‌کند. (باقری ۱۳۸۷: ۴۳)

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ.../۲۱۷

(۳) این هجده رود در بندهش بدین‌گونه توصیف می‌شوند: «آن هیجده رود مایه ور، جز اروند و وه، و دیگر رودهایی که از ایشان بتازیدند، آن را که نامی تر است، بگویم: اروندرود، و هرود، دیگلت رود که دیگلت نیز خوانند، فرات رود، دائیتی رود، دَرگام رود، زنده رود، هَری رود، مرو رود، هلمند رود، خانشیر رود، واثیتی رود، زیشمند رود، خجند رود، بَخل رود، مهران رود که هندوگان رود نیز خوانند، سپید رود، تَرت رود که گُور نیز خوانند، اوله رود که مسرگان نیز خوانند، هزار رود، تَورمید رود، پیداک وندیش رود، داراجه رود، کاسه رود، شید رود، میهن رود که چهر و میهن آب است، مکرستان رود.» (دادگی ۱۳۸۰: ۷۵)

(۴) فره‌وشی درباره شکسته شدن سدها و خرابی‌ها در آن دوران چنین می‌نگارد:

«در تاریخ میان‌رودان همواره این طغیان‌های بزرگ موجب خرابی‌های بسیار شده است. یکی از این سرکشی‌های دجله در سال ۶۲۹ میلادی است که خرابی‌های بسیار بار آورد. در این سال دجله و فرات هر دو با هم طغیان کردند و همه‌جا سد و بندها شکسته شد و خانه و مزرعهٔ مردم را فرا گرفت و در حدود صد هزار نفر در این حادثه از میان رفتند. خسرو پرویز برای بستن سدها خرج بسیار کرد ولی نتیجه‌ای نگرفت، به طوری که آب به تالار کاخ تیسفون رسید و گوشه‌ای از آن فرو ریخت و پس از این بلای بزرگ و در اثر کشتاری که سیل به بار آورد، طاعونی سهمگین روی آورد که شیرویه نیز از آن بیماری درگذشت و همین بیماری طاعون که در مرکز کشور ایران در کنار دجله بروز کرد و نیز خشکسالی بزرگی که در همان هنگام بر اثر میان رفتن مزرعه‌ها روی داد موجبات گشوده شدن راه حمله تازیان را به ایران فراهم آورد.» (فره‌وشی ۱۳۴۸: ۷۹)

کتابنامه

- آقایی، بهمن. ۱۳۶۷. «رژیم حقوقی اروندرود». *مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه*. س ۲. ش ۴. صص ۶۰۷-۶۲۸.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. *زبان فارسی و سرگذشت آن*. تهران: هیرمند.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۹۴. *دانشنامه مزدیسنا: واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت*. ج ۶. تهران: مرکز.
- باقری، مهری. ۱۳۸۷. *دین‌های ایران باستان*. ج ۳. تهران: قطره.
- _____. ۱۳۷۷. *تاریخ زبان فارسی*. ج ۷. تهران: دانشگاه پیام نور.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۸. *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)*. ج ۳. تهران: آگه.

- ۲۱۸/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— جواد شاکری پور - صفیه مرادخانی...
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. *از اسطوره تا تاریخ*. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق. تهران: چشمه.
- پارساپور، روزبه. ۱۳۹۲. «اروندروود یادگاری از هزاران سال تمدن کهن ایران زمین». *کانون پژوهش‌های دریای پارس، مرکز مطالعات خلیج فارس*. اسفند. صص ۱۹-۱.
- پارسادوست، منوچهر. ۱۳۷۰. *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*. چ ۵. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پورداود، ابراهیم. ۱۳۷۷. *یشت‌ها*. ج ۱. تهران: اساطیر.
- . ۱۳۴۳. *اوستا نامه مینوی آیین زرتشت*. به کوشش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۶. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۷۶. *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*. چ ۳. تهران: وزارت امور خارجه.
- . ۱۳۶۶. «اهمیت استراتژیک اروندرود و پیشینه تاریخی آن». *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. س ۱. ش ۱۰. صص ۹-۴.
- دادگی، فرنیخ. ۱۳۸۰. *بندهش*. ترجمه مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس.
- دادور، ابوالقاسم و رؤیا روزبهانی. ۱۳۹۷. *نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران*. تهران: مهر نوروز.
- دزفولیان، کاظم. ۱۳۸۷. *اعلام جغرافیایی در متون ادب فارسی تا قرن هشتم*. تهران: شهید بهشتی.
- دوستخواه، جلیل. ۱۳۸۵. *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*. ج ۱. چ ۱۰. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. «ارنگ و اروندرود». *لغت‌نامه ج ۲*. دوره جدید. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- رستگارفسائی، منصور. ۱۳۸۰. «اسطوره‌های پیکرگردانی در ادبیات و هنر». *مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. س ۱. ش ۱. صص ۱۳۹-۱۷۶.
- زرشناس، زهره و نغمه حسینی. ۱۳۹۱. «قصه پائوروه در آبان یشت». *مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه نامه فرهنگستان)*. ش ۱. صص ۵۲-۳۹.

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ — ریخت‌شناسی اروندرود از رود اساطیری رنگها، ارنگ... / ۲۱۹

رضایی دشت ارژنه، محمود. ۱۳۸۸. «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۵. ش ۱۶. صص ۸۶-۶۹.

رضوانیان، قدسیه و محمد زارعی. ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی ایزدان داوری در اوستا و شاهنامه». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۱. ش ۴۱. صص ۲۲۳-۱۹۵.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ۱۳۸۵. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان خوزستان شهرستان‌های آبادان، خرمشهر و دشت آزادگان. ج ۲. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. شاهنامه. ج ۱. تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۲. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرشادگهر، ناصر. ۱۳۶۹. نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروندرود. ج ۲. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فروشی، بهرام. ۱۳۴۸. «اروندرود». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۱۷. ش ۱. صص ۸۷-۷۵.

قبادیانی مروزی، ناصر بن خسرو. ۱۳۷۳. سفرنامه ناصر خسرو. به کوشش نادر وزین‌پور. ج ۱۰. تهران: علمی و فرهنگی.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۹۶. نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی از آغاز تا پادشاهی منوچهر. ج ۱. چ ۱۱. تهران: سمت.

کیخسروزاده، کیخسرو. ۱۳۷۲. «پیشینه آئورت یا اروندرود». مجله فروهر. س ۲۷. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۳۱-۲۹.

گنجی، محمد حسن. ۱۳۸۵. «اروندرود». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۷. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مارکوارت، ژوزف. ۱۳۹۹. وهرود و ارنگ: جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی. ترجمه داود منشی‌زاده. تهران: سخن.

معین، محمد. ۱۳۷۵. فرهنگ فارسی (متوسط). ج ۱. چ ۸. تهران: امیرکبیر.

منصوری، فیروز. ۱۳۷۶. استعمار بریتانیا و مسأله اروندرود. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

مولایی، چنگیز. ۱۳۸۸. «معنی فریدون و ارتباط آن با سه نیروی او در سنت‌های اساطیری و حماسی ایران». مجله جستارهای ادبی. ش ۱۶۷. صص ۱۷۶-۱۵۱.

References

- Aghaei, Bahman. (1989/1367SH). "Režīm-e Hoqūqī-ye Arvand rūd". *Journal of Foreign Policy. Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs*. Year 2. No. 4. Pp. 607-628.
- Abolghasemi, Mohsen. (1995/1374SH). *Zabān-e Fārsī va Sargozašt-e Ān*. Tehran: Hirmand.
- Bagheri, Mehri. (2008/1387SH). *Dīnhā- ye Īrān-e Bāstān*. 3rd ed. Tehran: Ghatre.
- _____. (1998/1377SH). *Tārīx-e Zabān-e Fārsī*. 7th ed. Tehran: Payam Noor University.
- Baha, Mehrdad. (1999/1378SH). *Pažūhešī dar Asātīr-e Īrān*. First & Secend part. 3rd ed. Tehran: Agah.
- _____. (1997/1376SH). *Az Ostūre tā Tārīx*. With the Effort of Abolghasem . Esmeilpour. Tehran: Cheshme.
- Dadegi, Faranbaq. (2001/1380SH). *Bondaheš*. Tr. by Mehrdad Bahar. 2nd ed. Tehran: Toos.
- Dadvar, Abolghasem & Roya Rouzbehani. (2018/1397SH). *Naqš-e Tabī'at dar Šekl-gīrī-ye Asātīr-e Īrān*. Tehrān: Mehr-e Norooz.
- Dehkoda, Aliakbar. (1998/1377SH). "Arang va Arvand-Rūd". *Loqat-nāme*. 2nd ed. Tehran: Tehran University.
- Doustkhah, Jalil. (2006/1385SH). *Avestā Kohan-tarīn sorūdḥā-ye Īrānīān*. 1&2 Vol. 10th ed. Tehran: Morvarid.
- Dezfoulīan, Kazem. (2009/1387SH). *A lām-e Joqrāfyā-yī dar Motūn-e Adab-e Fārsī ta Qarn-e Haštom*. Shahid Beheshti University.
- Farah-vashi, Bahram. (1969/1348SH). "Arvand-Rūd". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*. Year 17. No. 1. Pp. 75-87.
- Farshd Gohar, Naser. (1990/1369SH). *Nezām-e Hoqūqī-ye Rūdḥā-ye Beynolmelalī va Arvand-Rūd*. 2nd ed. Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2009/1388SH). *Šāh-nāme*. Ed. by Jalal Khaleghi Motlagh. 1st Vol. 2nd ed. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.
- Ganji, Mohammad Hasan. (2006/1385SH). "Arvand-Rūd". *The Great Islamic Encyclopedia Center*. 3rd Vol. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.
- Jafar Voldani, Asghar. (1997/1376SH). *Barresī-ye Tārīxī-ye Extelāfāt-e Marzī-ye Īrān va Iraq (An historical study of Border Disputes Between Iran and Iraq)*. 3rd ed. Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- _____. (1987/1366SH). "Ahammīyat-e Esterātežīk-e Arvand-Rūd va Pišīne-ye Tārīxī-ye Ān". *Political Information Magazine*. Year 1. No. 10. Pp. 4-9.

Kazzazi, Mir Jalaloddin. (2006/1384SH). *Nāme-ye Bāstān: vīrāyeš va gozāreš-e Šāh-nāme- ye Ferdowsī az āqāz tā Pādešāhī-ye Manūčehr*. 1st Vol. 11th ed. Tehran: Samt.

Keykhosrow-zade, Keyxosrow. (1993/1372SH). "Pīšīne-ye Āūrvant ya Arvand-Rūd". *Farvaha Magazine*. Year 27. No. 11&12. Pp. 29-31.

Estemār-e Berītānīyā va Mas'aleh-ye Arvand-Rūd. Mansouri, Firouz. (1998/1376SH).

Tehran: Mo'ssese-ye Motāle'āte Tārīx-ye Mo'āser-e Īrān.

Markwart, Josef. (2020/1399SH). *Vehr-Rūd ve Arang: Jostar-ha-ī dar Joqrāfiyā-ye Asātīrī va Tārīxī- ye Īrān-e šarqī. (Wehrot and Arang: Untersuchungen zur mythischen and geschichtlichen Landeskunde von Ostirran)*. Tr. by Davoud Monshi Zadeh. Tehran: Sokhan.

Moein, Mohammad. (1996/1375SH). *Farhang-e Fārsī*. 1st Vol. 8th ed. Tehran: Amirkabir.

Molae, Changiz. (2009/1388SH). "Ma'nī-ye Fereydon va Ertebāt-e ān bā Se Nīrū-ye ū dar Sonnathā-ye Asātīr-ī va Hamāsī-ye Īrān". *Journal of Literary Essays*. No. 167. Pp. 151-176.

Oshidari, Jehāngīr. (2015/1394SH). *Dāneš-nāme-ye Mazdayasnā: Vāzeh name-ye Ayīn-e Zartošt. (An Encyclopaedia of Zoroastrianism)*. 6th ed. Tehran: Markaz.

Parsadoust, Manouchehr. (1991/1370SH). *Rīšehā-ye Tārīxī-ye Extelāfāt-e 'xtelāfāt-e Īrān va Iraq*. 5th ed. Tehran: Šerkat-e Sahāmī-ye Enteshār .

ParsaPour, Rouzbe. (2013/1392SH). "Arvand-Rūd Yādegār-ī az hezārān Sāl Tamadon-e Kohan-e Īrān". *kānon-e Pažūhešhā-ye Daryā-ye Pārs .Markaz-e Motāle'āt-e Xalīj-e Pārs*". Esfand . Pp. 1-19.

Pourdavoud, Ebrahim. (1998/1377SH). *Yaš-hā (Chapters of Avesta)*. 1&2 Vol. Tehran: Asatir.

_____ . (1998/1377SH). "Rūd-e Rangha = Arang". *Yašthā*. 1st Vol. Tehran: Asatir. Pp. 222-227.

_____ . (1964/1343SH). *Avestā Nāme-ye Mīnū-ye Ayīn-e Zartošt*. With the Effort of Jalil Doustkhah. Tehran: Morvvarid.

Qobadiani Marvezi, Naser ebn-e- Khosrow. (1994/1373SH). *Safar-nāme-ye Nāser. Xosrow*. With the Effort of Nader- Vazin Pour. 10th ed. Tehran: Elmi va Farhangi.

Rastgar Fasaie, Mansour. (2001/1380SH). "Ostūrehā-ye Peykar Gardānī". *Journal of Iranian Studies, Shahid Bāhonar University of Kermān*. Year 1. No. 1. Pp. 139-176.

Rezaei Dasht Arzane, Mahmoud. (2009/1388SH). "Bāztāb-e Namādīn-e Āb dar Gostare-ye Asātīr". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. Year 5. No. 16. Pp. 69-86.

Rezvanian, Ghodsiye & Mohammad Zarei . (2015/1394SH). “Bārresī-ye Tatbīqī-ye Eīzādān-e Dāvarī dar Avestā va *Šāh-nāme*”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. Year 11. No. 41. Pp. 195-223.

Sāzemān-e Joqrāfiyāi-ye Nīrūhā-ye Mosalah. (2006/1385SH). *Farhang-e Joqrāfiyāi-ye Ābādī-hā-ye Ostān-e Xūzestān Šahrestānhā-ye Ābādān, Xoramšahr va Dašt-e Āzādeqān*. 2 Vol. Tehran: Sazman-e Joqrāfiyāi-ye Nīrūhā-ye Mosalah.

Tafazzoli, Ahmad. (1997/1376SH). *Tārīx-e Adebīyā-e Īrān-e pīš az Eslām*. With the Effort of Jale Amouzgar. Tehran: Sokhan.

Zarshena, Zohre & Nghme Hosseini. (2012/1391SH). ”Qesse-ye Pāūrva dar Ābān-Yašt”. *Journal of Iranian Languages and Dialects (Academy Special Issue)*. No. 1. Pp. 39-52.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Arvandrūd; From Mythological River of Ranghā, Arang and Aurvant to Tigris and Shatta Al-Arab: A Morphologic Approach

* Javād Shākeripour

M.A in Persian Language and Literature, Lorestan University

Safiyyeh Morādkhani

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University

Tāhereh Sādeghi Tahsili

The Associated Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University

In the history of Iranian culture and civilization, the name of Arvandrūd can be seen in different historical periods. In Iranian mythology and in the holy book *Avesta*, the name of this river is mentioned as "Ranghā", "Arang" and "Aurvant". In the early centuries of Islam, in the Mazdayasnian religious and historical texts (in Middle Persian) the name of Arang and Arvand mentioned as "Tigris". In *Shāhnāme*h and in the battle of "Fereydun and Zahak", Ferdowsi uses the Arabic word "Tigris". Mentioning the name of the Tigris in Behistun Inscription with the term "Tigre" indicates the historical background of the river in ancient times. Also, mentioning the name "Shatt al-Arab" in some historical and literary texts is controversial. Using library sources and descriptive-analytical method and by a morphological approach, the present research, for the first time, explains the most important names of Arvandrūd from ancient times to modern times, the names which have been presented in the form of mythological, historical and literary narratives. The results show that the mythological river of "Ranghā" or "Arang" is the same as Arvandrūd and it is created by Hourmazd (Ahuramazda) in a metamorphosis; and in the myth of Creation and Rain, it takes on a sacred and divine aspect. It seems that mentioning these names in Avestan and Pahlavi texts as well as Iranian national epics is a kind of celebration and revival of the ancient name of Arvandrūd.

Keywords: Ranghā and Arang ,Aurvant , Arvandrūd, Tigris, Shatt al-Arab.

*Email: shakeripour@chmail.ir

**Email: Moradkhani.s@lu.ac.ir

***Email: Sadeghi.t@lu.ac.ir

Received: 2021/08/09

Accepted: 2021/09/24